

دادسرا و قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب

(بخش دوم)

mobayen@isu.ac.ir

تهیه و تنظیم: حجت مبین دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی

اشاره

دادسرا علیرغم سابقه بسیار طولانی که در کشور ما دارد به دلیل ده سال دوری از نظام قضایی ما برای برخی، از جمله حقوقدانان جوان چندان شناخته شده نیست. در شماره پیشین سابقه تاریخی دادسرا و مقامات دادسرا و وظایف آنها و صلاحیت در امور کیفری را بررسی نمودیم. در ادامه مطالب پیشین در این بخش سعی داریم با بررسی قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب که در میان حقوقدانان به قانون احیاء دادسرا شهرت دارد و نیز با ارائه مطالب و مثال‌هایی کاربردی خوانندگان محترم را با وظایف این نهاد مهم آشنا سازیم. لازم به ذکر است که مطالب این بخش بر اساس کارگاه‌های دادسرا با حضور استاد شهرام محمدزاده (قاضی دادگستری) تهیه و تدوین شده است.

کلمات کلیدی:

دادسرا، صلاحیت در امور کیفری، قانون احیاء دادسرا، دادگاه کیفری استان

بررسی قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب

این قانون به صورت ماده واحده در ۱۵ بند به اصلاح موادی از قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب پرداخت. در بند اول این ماده واحده ماده ۳ قانون قبل حذف شد و ماده ای با ۱۴ بند (الف تا ن) و ۶ تبصره جایگزین آن شد که همین بند مبنای تأسیس دادسرا به شمار می‌رود. این ماده چنین آغاز می‌شود:

«در حوزه قضایی هر شهرستان یک دادسرا نیز در معیت دادگاه‌های آن حوزه تشکیل می‌گردد. تشکیلات، حدود صلاحیت، وظایف و اختیارات دادسرای مذکور که دادرسی عمومی و انقلاب نامیده می‌شود تا زمان تصویب آئین دادرسی مربوطه طبق قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب (در امور کیفری) مصوب ۲۸/۶/۱۳۷۸ کمیسیون حقوقی و قضایی مجلس شورای اسلامی و مقررات مندرج در این قانون به شرح ذیل می‌باشد: . . .»

بر اساس صدر این ماده مشخص می‌شود اختلاف صلاحیت بین دادسرا و دادگاه امکان ندارد چون دادسرا در معیت دادگاه کار می‌کند. شیوه کار گذشته نیز همین‌گونه بوده است.

این دادسرا دادرسی عمومی و انقلاب نامیده شد که در حقیقت ادغام دادرسی عمومی و دادرسی انقلاب بود که تا قبل از سال ۱۳۷۳ و حذف دادسرا فعالیت می‌نمود.

نکته قابل انتقاد این است که مطابق این ماده آئین دادرسی در دادسرا همان قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری

مصوب ۱۳۷۸ خواهد بود، در حالی که، این قانون آئین دادرسی کیفری بر مبنای سیستم بدون دادسرا تدوین شده بود و می توان گفت در حال حاضر دادسرا می بایست قانونی را اجرا کند که دادسرا را حذف کرده بود. مسلماً دادسرا نخواهد توانست با این قانون آئین دادرسی وظایف خود را به خوبی انجام دهد. در بند د جهات قانونی برای رسیدگی بازپرس بدین شرح بیان شده است:

۱- ارجاع دادستان. این مورد یکی از موارد استثنایی است که بازپرس با وجود این که مقامی مستقل است می بایست تحت نظر دادستان باشد. بازپرس جز در موارد بندهای ۲ و ۳ حق ندارد بدون ارجاع دادستان رسیدگی نماید.

۲- شکایت یا اعلام جرم به بازپرس در مواقعی که دسترسی به دادستان ممکن نیست و رسیدگی به آن فوریت داشته باشد. ۳- در جرائم مشهود در صورتی که بازپرس شخصاً ناظر وقوع آن باشد.

در خصوص این بند می بایست توجه داشت که شکایت یا اعلام جرم متفاوت است. شکایت از سوی مضرر از جرم صورت می گیرد که حسب مورد می تواند شاکی خصوصی یا مدعی خصوصی باشد. - وقتی شکایت همراه با دادخواست ضرر و زیان است به شاکي، مدعی خصوصی گفته می شود - کلیه تصمیمات مراجع قضایی می بایست به شاکي ابلاغ شود تا در صورت اعتراض به آن تصمیم، واخواهی یا شکایت (در خصوص قرارها) و یا تقاضای تجدید نظر خواهی نماید. همچنین شکایت دارای تشریفات خاصی است و حتماً باید ثبت شود. در حالی که در اعلام جرم این ابلاغ صورت نمی گیرد، زیرا اعلام کننده جرم تنها ناظر وقوع جرم بوده است و هیچ گونه حق اعتراض، تجدید نظر و... را ندارد.

در تدوین این بند اشکالی وجود دارد که قابل توجه است. بند ۳ قسمت د ماده ۳، یکی از جهات شروع به رسیدگی توسط بازپرس را وقتی می داند که بازپرس شخصاً شاهد وقوع جرمی باشد. از سوی دیگر همین قانون مقامات دادسرا را نیز همانند قضات دادگاه قابل رد می داند و یکی از موارد رد دادرسی به موجب قانون آئین دادرسی کیفری زمانی است که خود دادرسی شاهد وقوع جرم باشد. از اینرو بین این دو ماده تناقض وجود دارد. لازم به ذکر است که رویه پذیرفته شده در دنیا هم این است که مقامات دادسرا قابل رد نیستند.

بند ه- قانون جدید هم یکی دیگر از موارد استثنایی الزام بازپرس به تبعیت از دادستان می باشد. که به موجب آن دادستان حق نظارت بر اعمال بازپرس را دارد.

در بند و ذکر شده است تحقیقات مقدماتی کلیه جرائم به عهده دادسرا است، در حالی که به موجب تبصره ۳ ماده ۳ همین قانون برخی جرائم مثل زنا، لواط، جرائمی که مجازات آن تا سه ماه حبس یا کمتر ۱۰۰۰۰۰۰ ریال جزای نقدی باشد و همچنین جرائم اطفال تحقیقات مقدماتی ندارند و به این گونه جرائم مستقیماً در دادگاه و بدون کیفرخواست رسیدگی می شود. در خصوص صلاحیت مقامات دادسرا بایستی توجه داشت که بازپرس صلاحیت رسیدگی به همه جرائم را دارد. ولی دادیار و دادستان صلاحیت رسیدگی به جرائمی را که در صلاحیت دادگاه کیفری استان باشد، ندارند. بنابراین رسیدگی به جرم قتل تنها در صلاحیت بازپرس است ولی در مورد یک سرقت هم بازپرس صلاحیت دارد و هم دادستان و دادیار.

دادگاه کیفری استان نیز به موجب همین قانون جدید تشکیل شد. صلاحیت این دادگاه یکی به اعتبار شدت و ضعف جرایم است و یکی هم به اعتبار مقام متهم. به موجب تبصره ماده ۴ این قانون:

«تبصره- رسیدگی به جرایمی که مجازات قانونی آنها قصاص نفس یا قصاص عضو یا رجم یا صلب یا اعدام یا حبس ابد است و همچنین رسیدگی به جرایم مطبوعاتی و سیاسی به نحوی که در مواد بعدی ذکر می شود در دادگاه کیفری استان به عمل خواهد آمد.

رسیدگی به کلیه اتهامات اعضاء مجمع تشخیص مصلحت نظام، شورای نگهبان، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، وزراء و معاونین آنها، معاونان و مشاوران روسای سه قوه، سفرا، دادستان و رئیس دیوان محاسبات، دارندگان پایه قضایی، استانداران، فرمانداران و جرایم عمومی افسران نظامی و انتظامی از درجه سرتیب و بالاتر و مدیران کل اطلاعات استانها در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران می باشد به استثنای مواردی که در صلاحیت سایر مراجع قضایی است.»

باید توجه داشت با توجه به این تقسیم بندی می توان اختلاف صلاحیت را بین بازپرس و دادستان متصور شد. اگرچه دادسرا هیئت واحد است و اختلاف صلاحیت را نمی توان

در دادسرا متصور شد ولی بازپرس بر خلاف دادستان و دادیار قاضی به معنای واقعی کلمه محسوب می شود - در فرانسه بازپرسان از میان قضات دادگاههای جنحه برای مدت سه سال انتخاب می شوند، همچنین در صورت فقدان بازپرس در حوزه قضایی دادرسی جانشین وی خواهد بود - و لذا ممکن است بین او دادستان اختلاف صلاحیت حاصل شود. این اختلاف صلاحیت در بین سالهای ۵۸-۷۳ وجود نداشت زیرا تقسیم بندی جرایم به جنحه و جنایت مورد نظر نبود، ولی در حال حاضر با توجه به تبصره ماده ۴ این اختلاف صلاحیت ممکن است به وجود آید زیرا بازپرس صلاحیت رسیدگی به جرایمی را دارد که دادستان صلاحیت رسیدگی به آنها را ندارد.

در بند ح ماده ۳ ذکر شده در صورت صدور قرار بازداشت موقت توسط بازپرس در صورتی که رأساً این قرار را صادر کرده باشد باید ظرف ۲۴ ساعت نظر دادستان را جلب نماید و نظر دادستان متبع است. این مورد هم یکی دیگر از موارد استثنایی است که بازپرس مکلف به تبعیت از نظر دادستان است. این بند یکی از مزایای قانون جدید محسوب می شود زیرا دادستان می تواند نظر بازپرس را در جهت حفظ آزادی های عمومی تعدیل نماید و از بازداشت های بی مورد جلوگیری نماید.

الگوهای تشکیل صلاحیت

در شماره قبل مطالبی را در خصوص صلاحیت در امور کیفری بیان نمودیم. در این شماره برآنیم تا الگوهای تشکیل صلاحیت در امور کیفری را مورد مطالعه قرار دهیم.

در امور مدنی الگوهای مختلفی برای تعیین صلاحیت ارائه می شود، مثل محل اقامت خوانده، محل وقوع مال غیرمنقول و... در امور کیفری الگوهای متفاوتی برای تعیین صلاحیت به کار می رود که با الگوهای مدنی متفاوت است. الگوهای تشکیل صلاحیت در امور کیفری را می توان چنین برشمرد:

۱- الگوهای فردی (بر اساس شخصیت متهم)

الف- با توجه به موقعیت اجتماعی: مثل روحانیون که رسیدگی به جرایم آنها در صلاحیت دادسرا و دادگاه ویژه روحانیت است. ب- با توجه به شغل: استانداران، دارندگان پایه های قضایی، فرمانداران، سفراء و... در دادگاه کیفری استان تهران محاکمه می شوند.

در این حالت کدام دادگاه صالح است؟ برای پاسخ به این سوال متذکر می‌شویم که آنچه موجب شده تا رسیدگی به جرایم این افراد در دادگاه کیفری استان به عمل آید حفظ موقعیت اجتماعی آنان است. یک فرماندار اگر در شهرستان محل خدمتش محاکمه شود و بعد تبرئه گردد دیگر نمی‌تواند وظایف خود را انجام دهد. بنابراین باید پاسخ داد حتی اگر فرماندار قبلاً و زمانی که فرماندار نبوده مرتکب جرمی شده باشد ولی در زمانی که آن رسیدگی می‌شود که دارای سمت فرمانداری است می‌بایست این رسیدگی در دادگاه کیفری استان تهران به عمل آید.

به طور کلی می‌توان گفت زمانی که یک فرماندار یا یکی از مقامات مندرج در تبصره فوق‌الذکر مرتکب جرمی شوند یکی از حالات زیر رخ خواهد داد:

الف- متهم در زمانی که سمت دولتی نداشته مرتکب جرمی شده است و در حال حاضر فرماندار است:

۱- اگر اقدام تعقیبی آغاز شده است همان دادگاه سایر اقدامات را نیز انجام می‌دهد و اعطاء سمت دولتی به متهم صلاحیت دادگاه مزبور را نفی نمی‌کند.

۲- اگر اقدام به تعقیب در زمان فرماندار بودن وی آغاز شده است (مثل فرض مذکور در سوال) رسیدگی در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران می‌باشد.

ب- متهم در زمان داشتن سمت دولتی خاص - مندرج در تبصره فوق‌الاشعار- مرتکب جرمی شده است: در هر صورت - چه جرم ارتكابی ارتباطی با وظایف دولتی‌اش داشته باشد چه نداشته باشد - رسیدگی به این جرم در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران است.

ج- متهم در زمان داشتن سمت دولتی مرتکب جرمی شده است، ولی اکنون (زمان رسیدگی) از آن سمت منفک شده است:

۱- اگر جرم ارتكابی مرتبط با وظیفه دولتی متهم باشد رسیدگی در صلاحیت دادگاه کیفری استان تهران است.

۲- اگر جرم ارتكابی جرمی باشد که با وظایف دولتی او ارتباطی نداشته باشد در صلاحیت دادگاه‌های عمومی است.

باید توجه داشت که در این حالت ملاک شخصی حتی در تعیین صلاحیت محلی دادگاه هم موثر است و به جرایم این گونه افراد خاص در دادگاه کیفری استان تهران رسیدگی می‌شود و نه در دادگاه کیفری

مسئله (۲)

«الف» در حال حاضر فرماندار یکی از شهرستان‌های شمال کشور است. شش ماه قبل کالایی را در ارومیه از آقای احمدی تحویل گرفت تا آن را در تهران تحویل شرکتی نماید، ولی آن را به نفع خود تصاحب کرد. هنگام ارتکاب جرم ایشان فاقد سمت دولتی بود. به نظر شما کدام دادگاه صلاحیت رسیدگی به پرونده ایشان را دارد؟ اگر «الف» در حال حاضر هم فرماندار نباشد، کدام دادگاه صالح خواهد بود؟

پاسخ به مسئله (۲)

برای تعیین دادگاه صالح در این مسئله باید به دو نکته توجه کرد:

نخست- متهم در حال حاضر فرماندار است. آیا این امر تأثیری در تعیین دادگاه صالح دارد؟ (صلاحیت ذاتی)
دوم- نوع جرم واقع شده خیانت در امانت است. محل وقوع جرم کجاست؟ به عبارت دیگر آیا دادگاه تهران صلاحیت محلی در رسیدگی به این پرونده را دارد یا دادگاه ارومیه یا دادگاه محل اقامت وی و یا . . . ؟

همان‌گونه که قبلاً بیان گردید، یک ملاک برای تعیین صلاحیت در امور کیفری شغل افراد است. صلاحیت دادگاه‌های نظامی، دادگاه‌های کارکنان دولت و دادگاه کیفری استان در جایی که به جرایم فرمانداران یا سایر مقامات رسیدگی می‌کند بر همین مبناست. باید توجه داشت صلاحیت همین دادگاه‌ها هم متفاوت است. گاهی اوقات صلاحیت این دادگاه‌ها منحصر به جرایمی که متهم در ارتباط با انجام وظایف دولتی مرتکب آن شده است مثل دادگاه‌های نظامی یا دادگاه‌های کارکنان دولت و در مواردی هم مثل دادگاه کیفری استان کلیه جرایم متهم، اعم از اینکه مرتبط با وظیفه دولتی‌اش باشد یا نباشد را در برمی‌گیرد.

در خصوص محاکمه فرمانداران مندرج در تبصره ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب باید توجه داشت، صلاحیت دادگاه کیفری استان مطلق است و کلیه جرایم فرمانداران را در برمی‌گیرد، پس اگر یک فرماندار حتی نفقه همسرش را هم نپردازد در دادگاه کیفری استان تهران به اتهام وی رسیدگی می‌شود.

در مسئله مورد نظر در زمان وقوع جرم متهم سمت دولتی نداشته است ولی در زمان تعقیب دارای سمت فرمانداری است.

ج- با توجه به سن: دادگاه‌های اطفال مذکور در ماده ۲۱۹ قانون آئین دادرسی کیفری.

۲- سیستم شدت و ضعف جرایم

الف- در سیستم قضایی قبل از انقلاب و همچنین سیستم‌های قضایی برخی کشورها جرایم بر اساس شدت و ضعف به خلاف، جنحه و جنایت تقسیم می‌شوند. رسیدگی به هر یک از این انواع جرایم در صلاحیت یک دادگاه می‌باشد. در این سیستم دادگاهی که به جنحه رسیدگی می‌کند نمی‌تواند به جنایت رسیدگی کند و بر عکس.

ب- تقسیم‌بندی دادگاه‌ها به دادگاه‌های کیفری یک و دو نیز بر همین مبنا انجام گرفته بود ولی دادگاه کیفری یک می‌توانست به جرایمی که در صلاحیت دادگاه کیفری دو بود نیز رسیدگی کند.

همچنین آنچه در خصوص دادگاه کیفری استان در قانون جدید تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب آمده است و رسیدگی به برخی جرایم را که دارای مجازات‌های شدیدی هستند (قصاص نفس یا قصاص عضو، رجم، صلب، اعدام یا حبس ابد) در صلاحیت این دادگاه قرار داده است در همین تقسیم‌بندی قرار می‌گیرد.

به این نکته هم باید توجه کرد که در قانون فعلی صلاحیت دادگاه کیفری استان هم بر مبنای شدت و ضعف جرایم است و هم بر مبنای شغل متهم.

البته در خصوص رسیدگی به جرایمی که دارای مجازات اعدام هستند و دادگاه انقلاب صلاحیت ذاتی رسیدگی به آنها را دارد، داشتن مجازات اعدام سبب صالح بودن دادگاه کیفری استان نخواهد بود. در حالی که این موضوع نقض غرض است. قانونگذار خواسته بود با تشکیل دادگاه کیفری استان به جرایم مهم در این دادگاه رسیدگی شود، مضافاً این که دادگاه کیفری استان در حقیقت دادگاه تجدید نظر استان است و از دادگاه انقلاب که یک دادگاه بدوی است بالاتر است.

۳- صلاحیت محلی

دادگاهی صالح برای رسیدگی به یک جرم است که جرم در حوزه قضایی آن دادگاه رخ داده باشد. در مورد برخی جرایم تعیین محل وقوع جرم بسیار دشوار است و یا حداقل در بدو امر پیچیده است. در خصوص این گونه جرایم و راه حل صحیح پاسخ به آنها در مسئله دوم سخن خواهیم گفت.

بنابراین پاسخ به بخش اول مسئله مورد نظر روشن شد. یعنی دادگاه صالح برای تعقیب «الف» دادگاه کیفری استان تهران است.

قسمت دوم مسئله:

گفتیم جرم ارتكابی توسط «الف» خیانت در امانت است بنابراین دادگاه عمومی صلاحیت ذاتی رسیدگی به این جرم را دارد.

ولی صلاحیت محلی دادگاه را چگونه باید تعیین کرد؟ اگر شکایت به دادرسی عمومی و انقلاب ارومیه صورت گیرد آیا این دادسرا و همچنین دادگاه عمومی ارومیه صلاحیت رسیدگی به این جرم را دارند؟ می‌دانیم دادگاهی صلاحیت رسیدگی به جرم را دارد که جرم در حوزه قضایی آن دادگاه واقع شده باشد. ولی در این مسئله جرم خیانت در امانت در کدام شهر واقع شده است؟ در مورد جرم خیانت در امانت در یک پرونده یکی از شعب دیوان عالی کشور به اعتبار صلاحیت دادرسی مبدأ و شعبه دیگر به اعتبار صلاحیت دادرسی مقصد حل اختلاف نمود. از این رو موضوع در هیئت عمومی دیوان عالی کشور مطرح و رأی وحدت رویه از سوی هیئت عمومی دیوان عالی کشور صادر گردید. مطابق رأی وحدت رویه شماره ۵۴۷ مورخ ۱۳۶۹/۱۲/۷:

«... بند یک ماده ۶۰ قانون آئین دادرسی کیفری (ماده ۶۵ قانون آئین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری) شکایت مدعی خصوصی را یکی از جهات شروع تحقیقات بازپرسی شناخته و ماده ۶۳ قانون مزبور [ماده ۶۸ قانون فعلی] هم به انجام این امر تأکید دارد. بنابراین بازپرس محلی که در آنجا کالا برای حمل به مقصد تحویل راننده شده ولی به مقصد نرسیده مکلف می‌باشد که با وصول شکایت مدعی خصوصی تحقیقات اولیه را شروع نماید و ادامه دهد تا پس احراز وقوع جرم بر طبق مادتين ۵۴ و ۵۶ قانون آئین دادرسی کیفری [و ۵۴ و ۵۶ فعلی] اقدام گردد، فلذا آراء شعب دوم و دوازدهم دیوان عالی کشور که بر مبنای این نظر صادر شده صحیح تشخیص داده می‌شود...»

بنابراین در مسئله مورد نظر دادرسی ارومیه موظف است در صورت شکایت شکای خصوصی تحقیقات را آغاز نماید. اگر در جریان تحقیقات مشخص شد عنصر تصاحب (عنصر مادی جرم خیانت در امانت) در تهران یا شهر دیگری واقع شده است، می‌بایست قرائ عدم صلاحیت به اعتبار

صلاحیت دادرسی آن شهرستان صادر نماید. ولی در بدو امر نمی‌تواند از رسیدگی امتناع ورزد زیرا مطابق رأی وحدت رویه فوق الذکر و ماده ۶۵ قانون آئین دادرسی کیفری شکایت شکای خصوصی یکی از موجبات شروع به بازپرسی است.

مسئله (۳)

آقای «فداکار» با معاونت آقایان «بیژنی» و «رضوانی» در تهران مرتکب سرقت تعزیری شده، اموال مسروقه را در شیراز به آقای «اسدی» می‌فروشد و سپس در مشهد دستگیر می‌شود. بازپرس پس از تفهیم اتهام و صدور قرار تأمین به علت عجز از تودیع وثیقه او را روانه زندان می‌کند. ولی در حین اعزام به واسطه اهمال و مسامحه گروهبان «کریمی» فرار می‌کند. اولاً چه اتهام یا اتهاماتی به آقای فداکار وارد است؟

ثانیاً به جرایم ارتكابی توسط او و سایر افراد بالا در کدام مرجع رسیدگی می‌شود؟

پاسخ به مسئله (۳)

برای پاسخ به این مسئله می‌بایست به نکات زیر توجه کرد.

۱- به موجب ماده ۵۴ قانون آئین دادرسی کیفری «... اگر شخصی مرتکب چند جرم در جاهای مختلف بشود [به اتهامات او] در دادگاهی رسیدگی خواهد شد که مهم‌ترین جرم در حوزه آن واقع شده...». در نتیجه مثلاً اگر فداکار به جز سرقت تعزیری ساده در تهران، مرتکب کلاهبرداری در اصفهان هم شده باشد، چون کلاهبرداری جرم مهم‌تر است و مجازات سنگین‌تری دارد به اتهامات او (سرقت و کلاهبرداری) در دادگاه اصفهان رسیدگی می‌شود.

البته باید توجه داشت که مسئله صلاحیت اضافی پس از صلاحیت ذاتی مطرح می‌شود. یعنی دادگاهی می‌تواند صلاحیت اضافی رسیدگی به جرمی را داشته باشد که برای رسیدگی به آن جرم صلاحیت ذاتی داشته باشد. نتیجه اینکه اگر فداکار مرتکب جرم حمل مواد مخدر (با مجازات اعدام) در اهواز هم شده باشد که رسیدگی به آن در صلاحیت دادگاه انقلاب است، اگرچه جرم حمل مواد مخدر، جرم مهم‌تر است، ولی رسیدگی به سرقت در دادگاه عمومی تهران و رسیدگی به جرم حمل مواد مخدر در دادگاه انقلاب اهواز به عمل خواهد آمد.

زیرا دادگاه انقلاب صلاحیت ذاتی رسیدگی به جرم سرقت را ندارد. (ماده ۵۵ قانون آئین دادرسی کیفری هم ضمن تأکید همین نکته اضافه می‌نماید که در این حالت ابتدا به جرم مهم‌تر در دادگاه صالح رسیدگی می‌شود و سپس برای رسیدگی به سایر اتهامات به دادگاه مربوط اعزام خواهد شد.)

۲- آقای فداکار در شیراز اموال مسروقه را به آقای اسدی فروخته است. باید توجه داشته باشیم که ارتكاب جرم مداخله در خرید و فروش اموال مسروقه (ماده ۶۶۲ قانون مجازات اسلامی) توسط خود سارق متصور نمی‌باشد. زیرا عموماً قصد هر سارقی از سرقت فروش اموال مسروقه است و مسلماً نظر قانونگذار از ماده ۶۶۲ این نبوده است که هر سارقی دو بار مجازات شود، بلکه تحلیل منطقی از این ماده چنین است که این ماده ویژه افرادی غیر از خود سارق است که در خرید و فروش اموال مسروقه دخالت می‌نمایند. نتیجه اینکه در این مسئله جرم خرید و فروش اموال مسروقه فقط توسط اسدی واقع شده است.

۳- با توجه به این که فداکار در حین اعزام به زندان فرار کرده است عمل وی دارای وصف مجرمانه نمی‌باشد. ولی اگر از زندان یا بازداشتگاه فرار می‌کرد عمل وی منطبق بر ماده ۵۴۷ قانون مجازات اسلامی بوده و جرم تلقی می‌شد.

بنابراین پاسخ به بخش نخست مسئله چنین خواهد بود: «فداکار تنها مرتکب سرقت تعزیری شده است.»

پاسخ به بخش دوم مسئله:

۱- با توجه به اینکه جرم سرقت در تهران واقع شده است، جهت رسیدگی به اتهام فداکار در خصوص سرقت دادگاه عمومی تهران صالح خواهد بود.

۲- ماده ۵۶ قانون آئین دادرسی کیفری اشعار می‌دارد: «شرکاء و معاونین جرم در دادگاهی محاکمه می‌شوند که صلاحیت رسیدگی به اتهام مجرم اصلی را دارد.» از این رو به اتهامات بیژنی و رضوانی در خصوص اتهام معاونت در سرقت تعزیری در «دادگاه عمومی تهران» رسیدگی می‌شود. ولی اگر بیژنی در بابلسر مرتکب جرم صدور چک پرداخت نشدنی شده باشد، رسیدگی به این اتهام در دادگاه بابلسر به عمل خواهد آمد.

۳- بیان شد که اسدی مرتکب جرم مداخله در اموال مسروق شده است. رسیدگی به این

جرم در کدام دادگاه به عمل می‌آید؟

- مطابق قواعد عمومی می‌بایست دادگاه عمومی شیراز به این جرم رسیدگی نماید، زیرا جرم در حوزه قضایی این دادگاه واقع شده است. ولی با توجه به این که تا قبل از اثبات مسروقه بودن اموال جرم مداخله در اموال مسروقه به وقوع نمی‌پیوندد، دادگاه می‌بایست تا صدور حکم از دادگاه تهران در خصوص محکومیت یا براءت فداکار قرار اناطه کیفری صادر نماید.

- ولی راه حل عملی‌تر و کاربردی‌تر این است که چون جرم مداخله در اموال مسروقه مرتبط با جرم سرقت است، به این جرم هم در دادگاه عمومی تهران رسیدگی شود.

۴- ولی در خصوص اهمال و مسامحه گروهبان کریمی باید به بحث صلاحیت دادگاه‌های نظامی توجه داشته باشیم.

دادگاه‌های نظامی مراجعی استثنایی‌اند، یعنی اصل بر عدم صلاحیت آنهاست مگر آنچه قانون معین کرده است. در حالی در مورد دادگاه‌های عمومی اصل بر صلاحیت آنهاست مگر آنچه که قانون استثنا کرده است. جرایمی که یک نظامی مرتکب می‌شود یکی از چهار حالت زیر خواهد بود:

۱- جرایم خاص نظامی که افراد غیرنظامی نمی‌توانند آن را مرتکب شوند. مثل فرار از خدمت سربازی، تمرد از دستورات نظامی، خوابیدن حین نگهبانی و

۲- جرایمی که فرد غیرنظامی هم می‌تواند مرتکب شود ولی فرد نظامی در ارتباط با وظایف نظامی‌اش آن را مرتکب شده است. مثل جاسوسی.

۳- جرایمی که فرد نظامی در مقام ضابط دادگستری^۲ انجام می‌دهد. مثل اهمال و فرار زندانی.

۴- جرایمی که یک نظامی به عنوان یک فرد عادی انجام می‌دهد. مثل صدور چک پرداخت نشدنی.

از میان این چهار دسته به جرایم دسته اول و دوم در دادگاه نظامی رسیدگی می‌شود. به جرایم دسته سوم از نظر صلاحیت ذاتی دادگاهی رسیدگی می‌کند که مأمور نظامی ضابط آن دادگاه بوده است و به جرایم دسته چهارم مثل افراد عادی رسیدگی می‌شود.

جرم ارتكابی از سوی گروهبان کریمی در دسته سوم قرار می‌گیرد. بنابراین به اتهام وی در دادگاه عمومی مشهد رسیدگی می‌شود زیرا در هنگام انجام وظیفه ضابط دادگاه عمومی بوده است. باید توجه داشت که به

جرم گروهبان کریمی نمی‌توان در دادگاه تهران رسیدگی کرد به این استدلال که جرم مرتبط با سرقت است. زیرا حتی اگر فداکار از اتهام سرقت تبرئه هم شود، تأثیری در جرم گروهبان کریمی ندارد و او به دلیل مسامحه و اهمال تحت تعقیب قرار می‌گیرد.

در مورد جرایم مأموران نظامی باید به دو نکته زیر هم توجه کرد:

نخست- اگر مأمور ضابط دادگستری مسامحه نماید و زندانی متهم به قتل فرار کند، به این جرم مسامحه به تبع قتل در دادگاه کیفری استان رسیدگی می‌شود، زیرا مأمور، ضابط دادگاه کیفری استان بوده است. همچنین اگر زندانی متهم به جرم قاچاق مواد مخدر (در صلاحیت دادگاه انقلاب) فرار کند به جرم مسامحه مأمور نظامی در دادگاه انقلاب رسیدگی می‌شود.

دوم- افراد نظامی با درجه سرتیپ و بالاتر که جرایم دسته اول یا دوم (که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه نظامی است) را مرتکب شوند در دادگاه نظامی تهران محاکمه خواهند شد. و اگر جرایم دسته سوم یا چهارم را مرتکب شوند در دادگاه کیفری استان تهران محاکمه خواهند شد. (تبصره ۴ ماده ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب (۱۳۸۱))

پی‌نوشت‌ها

۱- برای مطالعه بیشتر رک. دکتر حسین میرمحمدصادقی، جرایم علیه اموال و مالکیت، چاپ یازدهم، ص ۳۲۷ به بعد.

۲- تعریف ضابطین دادگستری و وظایف آنان در ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری آمده است.

پژوهش‌های حقوقی در مجله علمی پژوهشی
رتال جامع علوم انسانی